

# روز جهانی آزادی مطبوعات!

بهرام رحمانی  
[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

آزادی گوهری گران بهاست! انسان آزاد به دنیا می آید و آزاد هم باید زندگی کند. شکی نیست که اکثریت جامعه آزادی را ارج می نهند. اما اقلیتی تحت عنوان دولت، به ویژه حاکمان دیکتاتور، با اتکا به پلیس و برقراری سانسور و اختناق نه تنها آزادی را به مسلخ می برد، بلکه هر کسی به دفاع از آن برمی خیزد ترور می شود و یا به جوخه های مرگ رهسپار می گردد. به قول «چخوف»، مقدس ترین چیزها برای انسان سلامت روح، هوش، عشق و آزادی مطلق است.

در چنین شرایطی، دفاع از آزادی نه تنها امر دایمی نویسندگان، هنرمندان و روزنامه نگاران، نهادهای دموکراتیک، احزاب و سازمان های سیاسی عدالت خواه و برابری طلب، بلکه امر اکثریت شهروندان است. آزادی را باید پاس داشت و در دفاع از آن، در مقابل آزادی ستیزان با قدرت و سرافرازی ایستاد. با دفاع از آزادی است که می توان تبعیض و ستم و استثمار را از بین برد و برابری واقعی را در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برقرار کرد.

آزادی مطبوعات، یک رکن مهم و اساسی آزادی انسان و جامعه در بیان عقاید و باورهایش است. دولت های دیکتاتوری و سرکوبگر آزادی بیان، قلم و تشکل را برای موجودیت خود خطرناک می دانند و به همین دلیل سانسور و اختناق شدیدی را بر جامعه و آزادی های فردی و اجتماعی و عرصه مطبوعاتی اعمال می کنند تا به زعم خود، بقای حاکمیت خونین خود را تداوم بخشند.

سوم ماه می، توسط سازمان ملل متحد، روز آزادی مطبوعات نام گذاری شده است تا به این مناسبت، نسبت به روزنامه نگارانی که جان خود را در راه انجام وظیفه از دست داده اند ادای احترام شود و هم بر بنیادهای آزادی مطبوعات تاکید گردد.

بنا به گفته بی.بی.سی، به نقل از گزارشگران بدون مرز، از آغاز سال جاری میلادی تاکنون، ۸ روزنامه نگار در دنیا کشته شده اند و ۱۲۹ روزنامه نگار و ۶۳ وب نگار هم در زندان هستند. گزارشگران بدون مرز می گوید: دشمنان آزادی مطبوعات، از قدرت خود برای زندانی و شکنجه کردن، ربودن و یا حتی قتل روزنامه نگاران استفاده می کنند.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، در پیامی که امسال برای گرامی داشت روز آزادی مطبوعات منتشر کرده گفته است که «دست یابی به اطلاعات این توانایی را به انسان می دهد که زندگی خود و جامعه اش را تغییر بدهد. به توصیف بان، دسترسی به دانش برای تقویت تخیل و توان انسان به دگرگون کردن زندگی همان قدر ضروری است که وجود آب برای ادامه حیات لازم است.»

اما همگان آگاه هستند که سازمان ملل، همانند عرصه های دیگر در عرصه آزادی مطبوعات نیز قوانین خود را بیگیری نمی کند. در سال های اخیر حتی در همین غرب نیز آزادی مطبوعات مورد تهدید به اصطلاح دولت های دموکرات قرار گرفته است.

بنا به گفته گزارشگران بدون مرز، در سال های اخیر موارد زیادی از اعمال خشونت علیه روزنامه نگاران در کشورهای آمریکا، سوئد، بلغارستان، رومانی، مجارستان، جمهوری چک و قبرس شمارش شده اند. تقریباً غیرممکن است که آمار کامل از اعمال خشونت علیه روزنامه نگاران ارائه داد، اما می توان از صدها مورد تهدیدات جدی، تهاجم و ضرب و شتم نام برد.

از هفت سال پیش گزارشگران بدون مرز لیست «دشمنان آزادی مطبوعات» در جهان را هر ساله منتشر می کنند، در گزارش جدید خود نوشته اند این مردان و زنان که یا مستقیم و یا به واسطه زیر دستان خود روزنامه نگاران را تهدید و سرکوب می کنند، معمولاً در رده های بالای قدرت قرار دارند رئیس جمهور؛ نخست وزیر، وزیر و شاه و یا ولی فقیه و یا فرمانده و ... هستند. دشمنان مطبوعات چهره و نام و نشانی دارند، این درندگان آزادی مطبوعات از قدرت خود برای زندانی، شکنجه کردن، ربودن و یا حتی به قتل رساندن روزنامه نگاران استفاده می کنند. عموماً موقعیت و مقام آن ها عاملی برای مصون ماندن شان از مجازات است و برای مسئولیتی که در نقض حقوق بشر دارند معمولاً هیچ گاه محاکمه نمی شوند. گزارشگران بدون مرز، از سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفته اند که هر ساله چهره این دشمنان آزادی مطبوعات را آشکار و آن ها را به همگان معرفی کنند. برای مثال، این گزارشگران سال هاست که آخوند علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی را به عنوان دشمن درجه یک آزادی مطبوعات در جهان معرفی کرده است.

حکومت اسلامی ایران، عموماً در ردیف حکومت هایی دسته بندی می شود که ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا می گذارد. این ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق آزادی بیان برای همه انسان ها تاکید دارد.

در آستانه این روز، سازمان گزارشگران بدون مرز بار دیگر به بازداشت روزنامه نگاران در ایران اعتراض کرد. از نظر این سازمان، ایران «بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه» است.

شایان ذکر است که حکومت اسلامی ایران، از همان روزهای نخست قدرت گیری خود با سرکوب خونین انقلاب 57 مردم ایران، پرچم دشمنی با آزادی بیان، قلم، تشکل و مطبوعات را برافراشت. خمینی، بنیان گذار این حکومت جهل و جنایت، به حدی با آزادی از جمله آزادی مطبوعات و بیان و قلم دشمنی داشت که فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده و شهروند انگلیسی را به دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد که هنوز هم هیچ کدام از سران حکومت اسلامی فرمان این ترور را لغو نکرده اند و فراتر از آن، هر سال در سالگرد فتوای تروریستی خمینی، سپاه پاسداران و بنیاد 15 خرداد، به مبلغ جایزه تروریستی که رشدی را ترور کند، می افزایند. کشتن یک نویسنده و شهروند کشور دیگری توسط رهبر حکومت یک کشور دیگر، شاید رسماً و علناً برای اولین بار در تاریخ معاصر اتفاق افتاده است. در واقع خمینی، تروریسم دولتی را رسمیت داد و تاکنون نیز تعداد بی شماری از فعالین سیاسی و فرهنگی ایرانی در داخل و خارج کشور با همین فتواهای سران حکومت اسلامی به قتل رسیده اند.

براساس گزارش روزنامه اعتماد، این روزنامه وابسته به جناح دوم خردادی حکومت اسلامی، در یک روز هفت نشریه چراغ شان خاموش شد. این روزنامه در گزارش خود به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات، می نویسد: «با در یک سال گذشته 28 تحریریه بسته شد. این فرآیند به همین جا ختم نمی شود و به عقیده کارشناسان اگر با همین سرعت پیش برود توان آن را دارد که به چراغ روزنامه نگاری ایران آسیب وارد کند و می تواند در آینده مشکل ساز باشد. در این میان نشریات محلی فشار مضاعف تری را تجربه می کنند و گاه در مناطقی از کشور، تعطیلی یک روزنامه به مثابه تعطیلی روزنامه نگاری در آن بخش است.»

سانسورچیان حکومت اسلامی، در مقطع روز جهانی آزادی مطبوعات، حتا کتاب هایی که قبلاً مجوز رسمی انتشار آن ها را صادر کرده بودند در نمایشگاه کتاب تهران جمع آوری نمودند. در دو روز ابتدایی بیست و یکمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران (شنبه 14 و یکشنبه 15 اردیبهشت 1387)، بیش از 300 عنوان کتاب دارای مجوز از سوی وزارت ارشاد جمع آوری و توقیف شده است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در گفتگو با تلویزیون جمهوری اسلامی، اعلام کرد 10 درصد کتاب های منتشر شده نیز «مشکل حاد» دارند. محمدحسین صفار هرندي، پنجشنبه شب 12 اردیبهشت ماه، در برنامه زنده گفتگوی ویژه خبری که از شبکه دوم تلویزیون ایران پخش شد درباره علت طولانی شدن زمان صدور مجوز انتشار کتاب و انتقادهایی که درباره عدم پاسخ گویی وزارت ارشاد مطرح است، گفت: «با طیف مختلفی از پاسخ گویی به ناشران مختلف روبرو هستیم ولی آنچه برای کار ما اهمیت دارد جنس کتاب ها هستند. ده درصد کتاب ها مشکل های حاد دارند و این رقم زیادی است.»

وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد، با تهدید ناشران و نویسندگان گفت: «ناشری داریم که طی ده سال هر کتابی برای بررسی آورده مشکلی نداشته و کلمه قبیحی لابلای صفحات کتابش نیاورده، طبیعی است که این ناشر برای ما مورد اطمینان است. اما کتاب هایی هستند که به لحاظ کارشناسی می طلبد تا کارشناسان ما زمان بیش تری برای بررسی آن ها صرف کنند. برای مثال کتابی هست که می خواهد نسبت های ناروا به خدا و پیغمبر بدهد. ما نشسته ایم که کسی به خدا و پیغمبر نسبت ناروا ندهد و اصلاً یکی از وظایف ما همین است.» صفار هرندي، هفته گذشته در نشست خبری نمایشگاه بین المللی کتاب تهران نیز از نویسندگان و ناشران ایرانی با تهدید خواسته بود خودسانسوری کنند.

اتحادیه ناشران با انتشار نامه ای از جمله نوشته است: «معطل ماندن کتاب های منتظر مجوز در طول ماه ها و بعضاً بیش از یک سال و نیم در اداره کتاب، ابلاغ اصلاحیه های گشاده دستانه و چند باره، پاسخ کویی کند به کتاب های رفع ایراد شده، گم شدن کتاب های تحویلی جهت دریافت مجوز آن هم پس از هفته ها و ماه ها انتظار برای دریافت پاسخ، احضار برخی ناشران و پس گرفتن مجوز انتشار کتاب هایی که تمامی مراحل دریافت مجوز را طی کرده اند، صادر نشدن اعلام وصول برخی کتاب هایی که مراحل دریافت مجوز کتاب و فرآیند چاپ و صحافی را گذرانده اند و پاسخ ندادن به مراجعات یا مکاتبات ناشران...»

پس از انتشار نامه اعتراضی اتحادیه ناشران، صفار هرندي از یک سو نویسندگان و ناشران را مورد انواع اتهامات قرار داد و از سوی دیگر، از مامورین بخش ممیزی ارشاد خواست «مراقب باشند تا در حوزه های مختلف یک سر سوزن مسامحه در مقابل خرابکاری ها صورت نگیرد. نباید اجازه دهید از زیر دست شما سندهای پلید صادر و منتشر شود.»

هرندي، بی شرمانه در جمع کارکنان وزارت ارشاد و در حضور خبرنگاران به هنرمندان، نویسندگان و ناشران حمله کرد، آن ها را وابسته به سفارت خانه های خارجی دانست و منتقدین را کسانی خواند که مشاعرشان کار نمی کند.

به دنبال اتهامات وزیر ارشاد بر علیه نویسندگان و ناشران، معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم درباره جمع آوری و توقیف کتاب هایی با مجوز انتشار از نمایشگاه کتاب تهران وقیحانه گفت: «جمع آوری کتاب از نمایشگاه مختص نمایشگاه بین المللی کتاب تهران نیست.» در بیست و یکمین نمایشگاه تهران، یک هزار و ۸۹۷ ناشر داخلی و ۷۷۰ ناشر خارجی از ۷۷ کشور حضور دارند.

از سوی دیگر، اخیراً اعضای هیات مدیره کانون کارگردانان خانه تئاتر در گردهمایی شنبه شب 14 اردیبهشت 1387 خود، بیانیه ای را درباره شرایط این روزهای تئاتر فرانت کردند. در متن این بیانیه، که توسط رضا حامدی

خواه به نمایندگی از کانون کارگردانان قرائت شد، آمده است؛ «در این روزهای تلخ و سیاه تئاتر ایران، برپایی جشن های تئاتری می تواند تناقضی مضحک و در عین حال سوگمندانه باشد. شاید از این روست که جشن بازیگر، به شب بازیگر، تغییر نام و ماهیت می دهد و جشن نمایشنامه نویسان به نشستنی تخصصی محدود می شود.

گویي در این میانه، سخن از جشن گفتن هم چون سخن از درختان گفتن جنایت است، آن هم در روزگاری که تئاتر، خسته و زخم خورده و تحقیر شده، تن خونینش را بر سنگ فرش بی عدالتی می کشاند و خیره به افقی نامعلوم، آرزوی فردای بهتری دارد؛ فردایی که کارگردان هایش را یک به یک از میان برندارند، درهای تالارها به عدالت برای شبایستگان باز باشد.

دسترنج شان در گبرودار مناسبات اداری به یغما نرود و از همه مهم تر شناسنامه های ایرانی ایشان هم عرض و هم اندازه پاسپورت کارگردان های خارجی محترم شمرده شود.

بگذریم... اما بیاید در روزگاری که سخن از درختان گفتن جنایت است، از درخت ترانه ای بسازیم به احترام ایستادگی اش، سایه ساریش و سرپنااهش... بیاید از جشن بگوئیم. جشن رنج های بی دسترنج، جشن زخم های بی مرهم، جشن هق هق های بی صدا، جشن تلاش های بی فرجام، جشن فریادهای ساکت، جشن لبخندهای گم شده، جشن تئاتر ایران بر شما مبارک.»

این نامه درد و رنج و زخم های عیمقی که آزادی ستیزان بر پیکر تئاتر ایران وارد کرده اند را آشکارا به نمایش می گذارد. در واقع در همه عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما، این زخم ها به حدی عمیق هستند که با هیچ دارو و درمانی تسکین پذیر نمی باشند. مگر این که عامل اصلی آن، یعنی بساط حکومت اسلامی بر جیده شود و جامعه جدیدی با دخالت مستقیم شهروندان آزادی خواه جامعه ایران به وجود آید. جامعه ای که در آن، احترام به حرمت و موجودیت انسانی بالاتر از هر مصلحت و منفعت اقتصادی و سیاسی حکومت قرار گیرد. حکومتی که تحت کنترل جامعه باشد نه مافوق آن.

حکومت اسلامی، سانسور را بر همه عرصه های فعالیت های فردی و اجتماعی گسترش داده است. برای نمونه، روزنامه سرمایه، به نقل از مدیرکل دفتر تبلیغات و اطلاع رسانی ارشاد نیروی انتظامی از برخورد با ۱۲۰۸ واحد صنفی خبر داده است. به نوشته این روزنامه، علی رضا کریمی گفته است این واحدهای صنفی از عناوین و اصطلاحات بیگانه برای نام گذاری اماکن صنفی خود استفاده کرده اند و به همین دلیل تاکنون در پنج استان با هزار و ۲۰۸ واحد صنفی برخورد شده است.

سرمایه، از قول این مقام دولتی نوشته برخوردهای اخیر در ۵ استان آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اصفهان، ایلام و بوشهر با واحدهای صنفی ناشی از اجرای طرح ممنوعیت استفاده از اسامی خارجی برای اماکن صنفی بوده، و علاوه بر تعدادی از واحدهای صنفی که نسبت به اصلاح تابلوهای خود اقدام کرده اند، شماری نیز به مراجع انتظامی معرفی شده اند.

در چنین شرایطی، نویسندگانی هم چون جواد مجابی و بسیاری دیگر اعلام کرده اند تا روزی که سانسور هست، هیچ کتابی چاپ نخواهند کرد. یا این که علی اشرف درویشیان، به رادیو فردا گفته است: «کتابم را که ارشاد ایراد گرفته و خواسته بود که نیمی از آن را حذف کنم در آلمان چاپ کردم، به ارشاد ندادم. البته وقتی فهمیدند در آلمان چاپ شده کوتاه آمدند و گفتند هشت داستان را حذف نکن، فقط پنج داستان را حذف کن.»

مناسفانه گاهی در خارج می شنویم که این شاعر و یا آن نویسنده که به دلیل مخالفت با حکومت اسلامی در خارج کشور بسر می برد کتابش را در ایران به چاپ رسانده است. این یکی از ترفندهای غیرمستقیم وزارت ارشاد حکومت اسلامی است که به برخی کتاب های «بی خطر» نویسندگان ایرانی مقیم خارج کشور اجازه چاپ می دهد تا در جامعه این توهم را به وجود آورد و یا در محافل دیپلماتیک این گونه ادعا کند که در حکومت اسلامی آن قدر آزادی بیان و فلم و نشر کتاب وجود دارد که حتی آثار نویسندگان مخالف حکومت که در خارج کشور بسر می برند نیز در داخل کشور اجازه نشر رسمی می گیرند.

حافظ موسوی، ناشر، به رادیو فردا گفته است: «ترجیح می دهند ناشرانی را که با آن ها هم سلیقه و هم عقیده نیستند به این ترتیب به زانو درآورند. وقتی ناشری نتواند کتاب منتشر کند، حداقل این است که از نظر اقتصادی دچار مشکل می شود. حتی خود ما در نشر آهنگ دیگر تصمیم گرفته ایم امسال دفترمان را جمع کنیم.»

جمع آوری کتاب از غرفه های نمایشگاه هم چنان ادامه دارد. خیرگزاری فارس از جمع آوری 16 عنوان کتاب خارجی از غرفه های بخش کتاب های لاتین نمایشگاه خبر داده است. علت جمع آوری این کتاب ها داشتن تصاویر غیراخلاقی اعلام شده است.

بعد از مصوبه ۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر ضوابط نشر کتاب، پروسه اخذ مجوز پیش از انتشار رسماً از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ایران آغاز شد. از تاریخ ۱۳۶۷ تاکنون، همه کتاب های منتشر شده در ایران، باید قبل از انتشار، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز بگیرند. در این مدت، غیر از اصلاحات و سانسورهایی که بر محتوا و جملات متن اعمال شده است، بی شماری هم از دریافت مجوز پیش از انتشار محروم مانده اند و یا حتی پس از انتشار، مجوز توزیع نگرفته اند یا مجوز پیش از چاپ آن ها برای چاپ های بعدی باطل شده است.

سانسور و ندادن مجوز چاپ کتاب در ماه های اخیر در ایران بسیاری از ناشران را به آستانه تعطیلی کشانده و شوق کار را از نویسندگان گرفته است. نویسندگان زیادی را منزوی و به خودسانسوری وادار کرده است.

بدین ترتیب، حکومت اسلامی ایران، دشمن درجه یک آزادی بیان، قلم و تشکل است. این حکومت جانی، علاوه بر این که همواره نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان را تهدید می کند و تاکنون شعرا و نویسندگانی هم چون سلطانیور را اعدام کرده است؛ مامورین اطلاعاتی آن، مختاری ها و پوینده ها را ربوده و به قتل رسانده اند، حتی هر خانه ای هم نویسندگان دور هم جمع شده اند بلافاصله توسط مامورین امنیتی دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفته اند. حکومت اسلامی، در حالی که در یک کشور بزرگ با جمعیت بیش از 70 میلیونی به نویسندگانش اجازه نفس کشیدن نمی دهد و آن ها را از حق آزادی بیان و قلم و تشکل و برپایی جلسات و مجامع عمومی شان محروم کرده است تصور کنید که چه بلایی بر سر مخالفین زن و مردی می آورد که سرشناس نیستند؟ حکومت اسلامی، همواره روزنامه نگاران و وب لاگ نویسندگان را مورد ضرب و شتم قرار می دهد و آن ها را به زندان و اعدام محکوم می کند؛ در واقع این حکومت جامعه ایران را به زندان بزرگی به اکثریت شهروندان آن تبدیل کرده است که در این زندان بزرگ نیز زندان های مخوف بی شماری وجود دارد که زندانیان هر لحظه زیر فشار و شکنجه قرار دارند. پس آن شخصیت های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و جریانی که در میان جناح های حکومت اسلامی، به دنبال آلترناتیو بد در مقابل بدتر می کردند هر باور و اندیشه ای و هدفی و توجیهی از این عمل خود داشته باشند عملاً به بقای این حکومت جانی پاری می رسانند. نباید فراموش کرد که همه جناح های حکومت اسلامی، دست شان به خون ده ها هزار انسان آلوده است و فقر و فلاکت فزاینده و کمرشکنی که در جامعه به وجود آمده است نتیجه سیاست های این سه دهه حاکمیت همه جناح های حکومت اسلامی است.

عدم آزادی و اعمال سانسور ابعاد مختلفی دارد و از شکنجه زندانیان سیاسی و وادار کردن آن ها به اعترافات دروغین، عدم آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتصاب، جمع آوری ماهواره ها، بستن و فیلتر کردن سایت های اینترنتی، شنود تلفن شهروندان، عدم آزادی پوشش، ممنوعیت زبان مادری، حجاب اجباری، عدم آزادی نام گذاری کودکان، ممنوعیت رابطه عادی و انسانی دختر و پسر، زن و مرد، دخالت در امر خصوصی شهروندان تا سانسور کتاب، روزنامه، فیلم، تصویر، موزیک و... را در برمی گیرد.

حکومت اسلامی، تاکنون ده ها هزار انسان را فقط به دلیل فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آزادی خواهانه و عدالت خواهانه به جوخه های مرگ سپرده است و هنوز هم زندان هایش مملو از فعالین سیاسی است. در حاکمیت «نمایندگان خدا»، نصف شهروندان جامعه، یعنی زنان از ابتدایی ترین حق طبیعی و انسانی شان محروم هستند؛ میلیون ها کودک به دلیل فقر و محرومیت خانواده هایشان به جای این که راهی مدرسه شوند، وارد بازار کار شده اند تا کمکی به هزینه های سرسام آور والدین خود نکنند؛ دانشگاه ها این مراکز علم و صنعت و هنر را به جولانگاه ماموران انتظامی و حراست تبدیل کرده اند؛ نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان مخالف زور و ستم و سانسور و اختناق، زندگی دردناکی دارند؛ میلیون ها کارگر یا بیکار هستند و یا دستمزد ناچیز آن ها به موقع پرداخت نمی گردد؛ هیچ ارگان حکومتی حرمت و جایگاه انسانی بازنشستگان را نگه نمی دارد، نتیجه همه این سیاست های اقتصادی و اجتماعی سبب شده است که انواع و اقسام آسیب های اجتماعی به مرحله بحرانی و خطرناکی برسند و به ویژه نیروی جوان جامعه ایران در معرض تهدیدات دایمی آسیب های اجتماعی قرار دارند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که امر مبارزه برای آزادی بیان، قلم و تشکل نه تنها وظیفه دایمی نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان است، نه تنها همه فعالین و سازمان ها و احزاب سیاسی و تشکل های دمکراتیک داخل و خارج کشور است، بلکه اکثریت شهروندانی که زور و ستم و تبعیض و نابرابری را برنمی تابند باید از هر طریق ممکن به دفاع از آزادی و برابری و حقوق خویش برخیزند. هرگونه جدایی، تفرقه و سکنارسم و انزوای سیاسی و اجتماعی در میان جنبش های اجتماعی برابری طلب و تحول طلب، به نفع حکومت اسلامی است. امروز باید بیش از هر زمان دیگری، جنبش های اجتماعی نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش های تحت ستم مردم آزادی خواه سراسر ایران، و نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندانی که تن به زور و سانسور و اختناق حکومت اسلامی نداده اند باید دست در دست هم در یک صف قدرت مند طبقاتی قرار بگیرند و همدیگر را تقویت کنند و متحد شوند. زیرا تا روزی که این صف متحد و منسجم در مقابل حکومت اسلامی، صف آرایی اجتماعی نکند، مبارزات هم چنان پراکنده باشد قربانیان زیادی از جامعه خواهد گرفت و فقر و فلاکت اقتصادی از امروز هم کمرشکن خواهد بود. بنابراین، جامعه باید به قدرت و رهبری جمعی خود باور داشته باشد و با جرات و اعتماد به نفس بیش تری تاریخ و سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزند.

گرامی باد همه جان باختگان راه آزادی بیان، قلم، تشکل و سوسیالیسم!